

Jamshid: [2.5., 08:16] سرحدی زاده:

به مناسبت درخواست دادستان سوئد حبس ابد برای حمید نوری شما را به حال هوای خاوران ۳۴ سال قبل می برم. ۸ شهریور سمبل روز اعدام سال ۶۷ ی ها می باشد که هر ساله صبح آخرین این روز در خاوران جمع می شویم و البته مأموران نیروی انتظامی و لباس شخصی ها مانع تجمع ما می شوند.

8 شهریور

هنوز خیلی مانده به 8 شهریور

در دلم زخمهای کهنه سر باز می کنند. خاطرات آن روزها که همیشه با من است

هنوز خیلی مانده به 8 شهریور. مادران نوید ازادی می دهند می گویند قرار است عفو عمومی بدهند و همه زندانی های سیاسی را آزاد کنند. دارند پرونده ها را زیر و رو می کنند به زودی خبر های خوش خواهد رسید به زودی در همه زندانها باز خواهد شد و گلهای ازادی شکفته می شوند.

هنوز زود است اب سرد بر روی این آتش امید و انتظار پاشیده شود.

هنوز ته دل مادران زندانی ها امید سو سو میزند با هم پیچ می کنند می ترسند ترسشان را بر زبان بیاورند. ممنوع الملاقات تنها واژه ای است که دهان به دهان می چرخد و سایه شومش را بر سر خانه های زندانی ها افکنده بود ترسی مهیب همراه با کور سویی از امید.

نگران نباشید ممنوع الملاقات کردن ترفندی است برای ازادی..... تنها دلخوشی..... به راستی بر زبان آوردن بعضی واژه ها جرات می خواهد.

نه هنوز زود است بگذارید دلخوش باشند مست شان کنید بی هوششان کنید اما دل خوشی این چند روزه را از آنها نگیرید بگذارید در عالم بی خبری با بچه هایشان راز و نیاز کنند بگذارید آن ها را زنده تصور کنند هنوز که چیزی نشده به زودی آزاد خواهند شد.

کم کم نگاه ها به افق خیره می شود این سوال مثل مار هفت سر در ذهن ها چنبره زده که چه خواهد شد بی خبری تا کی؟؟؟؟..... مادری می گفت من از فرط استیصال به فالگیر پناه بردم. او گفته هر دو دخترت در جای خوبی هستند دلشان روشن است به زودی خبر های خوشی خواهد رسید بله خبر آمد خبری در راه است. مادر دیگری می گفت خواب دیدم تخم مرغی را شکسته ام و درونش خالی بود به او گفتم تخم مرغ تعبیرش زندان است که خالی میشود نگران نباش به زودی زندانی ها آزاد خواهند شد و زندان ها خالی میشوند.

هنوز شهریور نشده بود که عزیز مادر نازنین اصغر به من گفت که زن همسایه شان خواب دیده اصغر با پسر شهید او با هم در باغ بزرگی هستند. میگفت یعنی.....

به او گفتم پسر شهید خانم همسایه حتما خواسته خبر خوشی بدهد حتما اصغر آزاد میشود از طرف شهید که خبر بد نمیرسد. ولی ته دلش می سوخت انگار چیزی به او الهام شده بود که قرارش را ربوده بود. عزیز می گفت چرا ملاقات نمی دهند؟ به او گفتم این نوع برخورد ها با زندانیان سیاسی بک نوع تعزیر یا به زبان ما شکنجه است زمان شاه هم بود یادت هست احسان، ابوالقاسم زندان بودند بارها ملاقات ممنوع میشدند اما عزیز می گفت تو این زندان رو با زندان زمان شاه یکی میکنی؟ نه این جور نیست این بار طور دیگرست.

مادر ریاحی که دو پسرش در زندان بودند دم در زندان را ول نمی کرد مادر رضایی ها و ای... وای.... اما هنوز زود است.

خاوران هنوز در تیول قدرت سال شصتی هاست که هر جمعه صبح خاکش را گلباران می کردند. اعدامی های سال شصت بخشی از خاوران را آباد کرده بودند. هنوز کانال ها نبود. مادر ها خبر های خود را با هم قسمت می کردند و البته درگیری و جارو جنجال با پاسدار ها نمک این ملاقات ها ی صبح جمعه بود.

ساکي از زندان بیرون آمد. 8 شهریور شد. اب پاکی روی شعله های امید پاشیده شد ایران آتش گرفت. خاوران میسوخت. ساک ها به پرواز درآمدند. شهریور خونین رسید. شهریور ساک ها، شهریور لباسهای خونین، ساعت های شکسته، کفش های پاره پاره، خط های شلاق خون الود روی زیر پیراهن های سفید و همراه با چند خطوصیت نامه، ساک ها، ساکها شدند تنها پل ارتباطی بین مادران و بچه ها. جمعه اول شهریور بود که مادر ریاحی برای یکی از پسرانش که خبرش را آورده بودند مهمانی گرفت همه را از سر خاک به خانه اش دعوت کرد. فریده و زهرا برای گرفتن ساک رفته بودند. شیون کنان برگشتند با دوتا ساک آمدند جعفر را هم اعدام کردند. فریده مانده بود با دو برادر اعدامی شوهر اعدامی برادر شوهر اعدامی. گویا سفره هم رنگ و رویش را باخت.

8 شهریور رسیده بود. خاوران آباد شد کانال ها پر شد. مادران روی خاک کانال ها مثل ماهی در ماهی تابه جلز و ولز می کردند. مثل مار زخمی به خود می پیچیدند، به نظر می رسید روی زمین و هوا معلق بودند.

نزدیک به سی سال از آن تاریخ می گذرد، عزیز نازنین ما مادر اصغر محبوب فوت کرده مادر رضایی ها در راه خانه و خاوران تصادف کرد و فوت کرد مادر های دیگر خاک خاوران را تبدیل به اینه دق کردند روبروی دیکتاتور ها، خاوران بزرگ شد گلباران شد عشق آباد شد، خاوران سال شصتی ها و شصت و هفتی ها.

بالاخره بر نتافتند درش را بستند، جوش دادند. خاوران شد جولانگاه مأمور های رنگ و وارنگ از کلانتری ها و لباس شخصی ها، خاکش را شخم زدند به توبره کشیدند درخت های الکی خشکیده کاشتند که مثلا پارک درست کنند، بنر های قلابی نصب کردند، تهدید کردند، تعهد گرفتند زندان کردند هر کاری که می توانستند انجام دادند تا خاوران

Jamshid: [2.5., 08:16] را خاموش کنند اما مقاومت و پایداری مادران و خانواده ها کار خودش را کرده بود. تاریخ رقم خورد. اوازه خاوران در سر تاسر جهان پیچید. خاوران شد میعادگاه عاشقان. سمبل ازادی خواهان. بنای رفیع ازادی در برابر دیکتاتور ها و جلادان خون اشام. این بنا به تاریخ پیوسته و با عو عو ی سگان ولگرد گردی بر چهره اش نخواهد نشست. خاوران زنده و جاوید است و تا فریاد ازادی هست خاوران هم خواهد ماند.

